

# گفتمان جدید

مصطفی انتظاری هروی

**پرهیز از تعصب‌ورزی و لجاجت‌های به اصطلاح اعتقادی، روی آوردن به خرد جمعی و در عین حال التزام به آزادی‌های فردی و احترام به حقوق قانونمند دیگران، همگی از مؤلفه‌های گفتمانی است که نیاموختن آن، تاریکی آینده را بر ایمان به ارمغان خواهد آورد**

افراد بشر در جوامع گوناگون، تاکنون زبانهای مخطفی را برای امکان ارتباط‌گیری بوجود آورده‌اند، این زبانها و منطق مکالمات آن‌گاه می‌توانند عامل اصلی تبادل نظر و اندیشه شوند، که ادبیات و گفتمانی بر پایه آرمانها و ارزشهای پذیرفته شده میان اجتماعات، پشتوانه زبانهای ظاهری گردند.

در دوران معاصر، گفتمانی‌ها در چهارچوب دفاع از عدالت، دفاع از امنیت، پاسداری از آزادی و بالاخره حمایت از دموکراسی و حکومت‌های مستقل و مردمی شکل گرفته است که بر پایه چنین آرمانها و اندیشه‌هایی رسیدن به آرمان شهرهایی با ویژگی‌های یاد شده، بسط یافته‌اند.

به عنوان مثال، در گفتمان مدافع عدالت، که بر اساس مارکسیسم، به سمت جهانی شدن میل نمود، تمام رفتار و گفتارهای کثرت‌گرا اجتماعی، با سنگ ترازی برابری و مساوات اندازه‌گیری شده و زبان، که همان شکل دهنده منطق رویدادهاست، به سوی عدالت‌مداری سوق یافت.

از طرفی، به این نکته نیز می‌بایست توجه نمود که اگر در گذشته، مردمان از ادبیات تلویحی و اسطوره‌ای برای بیان اندیشه‌های خویش بهره می‌جستند و به خاطر ترس از حکمرانان و یا محافظه‌کاری تاریخی مردم استبداد زده، زبان استعاره و تشبیه بر صراحت لہجه ترجیح می‌دادند، اما امروزه در گفتمان جهانی، آنچه حرف اول را می‌زند، صراحت و

پرهیز از هرگونه ابهام‌زایی و کتابه‌ورزی است. ادبیات امروز جهانی، اگرچه خود تمامی آن آرمانهای گذشته را دارد و نه نفی کننده، بلکه مکمل آن ایده‌هاست، اما شرطی را بر این اندیشه‌ها افزوده است و آن، رعایت جسارت و صداقت در کلام است.

درست بنا بر این متمم اساسی در منطق بین‌الملل است که حکومتها و نمایندگان جوامعی که به دروغ و در پرده با جہاتیان سخن می‌گویند، از دنیای معاصر طرد شده و افکار عمومی، پرده‌پوشی‌ها و بی‌صداقتی‌های این قوم را بر نمی‌تابد.

جدای از رعایت قید مهم رعایت صراحت برای شرکت در مباحثات گوناگون جهانی، این سؤال طرح می‌گردد که گفتمان تازه گسترش یافته امروز چیست؟

برای پاسخ به این سؤال باید گفت که گفتمان جدید جهانی که شکل دهنده تمامی تحولات بازبزرگان صفحه رنگارنگ سیاسی - اجتماعی است، گفتمانی جز «گفتمان حقوق بشر» نیست.

در برابر این موضوع شاید اولین واکنشی که صورت می‌پذیرد اینست که منشور جهانی حقوق بشر در حدود نیم قرن پیش نوشته شده و مبحثی مربوط به ۵۰ سال گذشته چگونه می‌تواند به گفتمانی

جدید تبدیل گردد؟! اما در پاسخ به این ابهام لازم است نگاهی به واقعیات اطراف و پیش‌نیازهای لازم برای اجرایی کردن مواد اعلامیه حقوق بشر بیندازیم. در دنیای امروز با مفهوم و منطقی چون «مبارزه با تروریسم» مواجه هستیم، این منطق بر گرفته از استراتژی «تأمین امنیت - ایجاد دموکراسی» از سوی آمریکا رهبری می‌شود. در همین حال، درست همزمان با شروع جنگهای کوچک و بزرگ بنام مبارزه با تروریسم، شاهد مساعدتر شدن جو برای حرکات ضد امنیتی در سراسر جهان هستیم و گروههای مذهبی از صهیونیسم مسیحی - یهودی گرفته تا افراطیون مسلمان خشونت‌آرمانی را بر تعاملات مصلحت‌ترجیح می‌دهند.

چرا تئوری «مبارزه با تروریسم» که از فاجعه ۱۱ سپتامبر تغذیه فکری - احساسی می‌کند، دچار شکست تدریجی شده و در حال تبدیل به ضد خود است؟ آیا با شعار دموکراسی می‌توان به نبرد با تروریسم پرداخت؟

پاسخ به این سؤالات است که بر ما روشن می‌سازد، دفاع از حقوق بشر، پس از پشت سر گذاشتن پیش‌نیازهایی چون دموکراسی و استقلال‌طلبی، می‌تواند ضمن جلوگیری از شیوع جنگهای خونین با شعار دموکراسی خواهی، ضعف‌زیاتی تروریستها را بیشتر نمایان ساخته و از رشد روزافزون بنیادگرایی ایدئولوژیک به خصوص در کشورهای جهان سوم، جلوگیری به عمل آورد.

حقوق بشری که در خود هم از عدالت و برابری سخن گفته است و هم آزادی و امنیت، حقوق بشری است که نه به

مبارزه با مذهب می‌پردازد و نه به بهانه آن، استاتیت بشر را محدود و سرکوب می‌کند. چنین زبان جدیدی است که اگر امروز آن را نیاموزیم، حرفی برای گفتن در جهان آینده نخواهیم داشت و گوشه‌ای برای شنیدن نخواهیم یافت.

پرهیز از تعصب‌ورزی و لجاجت‌های به اصطلاح اعتقادی، روی آوردن به خرد جمعی و در عین حال التزام به آزادی‌های فردی و احترام به حقوق قانونمند دیگران، همگی از مؤلفه‌های گفتمانی است که نیاموختن آن، تاریکی آینده را بر ایمان به ارمغان خواهد آورد.

بر این نکته نیز باید تأکید کرد که حمایت صریح و جسورانه از حقوق بشر به تثبیت حکومت‌های دموکراتیک کمک کرده و جبهه صلح با محوریت «اتسایت» را در برابر جنگجویان تمامیت طلب ایجاد می‌کند.

اما در ایران امروز که گروه‌های مذهبی بر طیل عدالت‌ورزی می‌کوبند و عدالت اجتماعی را با شعارهای عدالت اقتصادی، برگرفته از نیازهای معیشتی طبقه محروم تبلیغ می‌کنند، در کشوری که هنوز روشنفکرانش در دایرهای میان دو نقطه دین و آزادی حیرانند و هر یک در جبهتی به مقصود خویش می‌رسند و قبله دیگری را به سخره می‌گیرند و بالاخره در جمع مردمانی که هنوز پروسه دموکراسی خواهی را به طور کامل طی نکرده‌اند و گرفتار مفاهیم و مقدمات اولیه فرهنگ مردم‌سالار هستند شاید سخن گفتن از حقوق بشر کلی‌گویی و غرب‌زدگی نبماید.

این درست که نباید سعی در کوتاه کردن پروسه انتقال اندیشه‌ها و گفتمان‌ها کنیم و هنوز در ادبیات «دموکراسی» گرفتار مانده، سخن از حقوق بشر به میان آوریم، اما از یاد نیز نباید برد که روند رو به گسترش جهانی شدن و غالب شدن فرهنگ جهانی بر کل افکار مردمان هم‌عصر، مجال تجربه‌اندوژی مستقل را از ما سلب کرده و امروز دیگر نمی‌توانیم در حصار کشور خویش، از گفتمانی فارغ از دغدغه‌های جهانی، سخن به میان آوریم. اگر زبان حقوق بشر را یاد نگیریم و القیای حقوق شهروندی را با هزار و یک اشکال از سر بخوابیم، در فرآیند نه چندان دور، فرهنگ جهانی چنان بر ما تحمیل خواهد گشت که باید خود را در صفحه شطرنج تبادل اندیشه «مات» شده‌یابیم.

به این مهم نیز می‌بایست توجه نمود که نهادینه شدن حقوق بشر و تن دادن به مؤلفه‌های آن، از دل بیانیتهای سیاسی و تریسونهای رسمی بیرون نمی‌آید، این گفتمان نیاز به واژه‌سازی و ادبیات خاص ایرانی دارد تا بتواند تولید اندیشه را یاری رسانده و جنبش اصلاح‌طلبی را درست در نقطه قوت آن یعنی بعد اجتماعی - فرهنگی، با خود همراه سازد.

دانشجویان و پژوهشگران امروزی که بی‌شک در آینده‌ای به تبادل اندیشه‌ها اقدام خواهند ورزید که تفکر غالب بر جهان مبتنی بر «حقوق بشر» و «وجدان عمومی» خواهد بود، می‌بایست راه را برای زایش «فرزند جدید ایرانی» هموار ساخته و جامعه آریستن ایران را برای آن لحظه (که شاید سالها عمر آن لحظه باشد) مهیا سازند.

فرزند جدید قوم آریایی، نه همچون برادران و خواهران قوم پر آشوب خویش در دوران مشروطه (ادبیات عدالت‌طلبی) و با انقلاب ۱۳۵۷ (ادبیات استقلال خواهی)، که بی‌سر و صدا، با لبخندی اصلاح‌طلبانه (!) زاده خواهد شد و جنبش اصلاح‌طلبی، با مجوز شدن به این زبان جهانی، می‌تواند از موانع پیش رو، نه براحتی، اما عبور کند.

آنان که فرزند بحراند و مشقی جز «اسلمه» نکرده‌اند، از فرزند جدید ایرانی در هراس بوده و در هر کجا به دنبال نشانی از اویند تا به کابوس دهشتناک خویش خاتمه دهند. اما این حلال‌زاده، از باکره‌ای پاک به نام ایران زمین، متولد خواهد شد و نه در خانه روشنفکران عزلت‌نشین و نه در اردوگاه چریکهای غوغاطلب، که در ذهن و اندیشه جوان ایرانی بالیدن گرفته و ایران را بهر «مند از نمره پاک تفکر بشری» می‌کند. برای رسیدن به صعود باید آموخت و آموذ.